

عنصر تخیل و تصویر در شعر فارسی

دکتر جلیل تجلیل

استاد دانشگاه تهران

شعر فارسی در ادراک تناسبات و همانندیها بین اشیاء، حیوانات و انسانها و بر ساختن تشابهات از لطیفترین پدیده‌های هنری جهان است. عناصر این برقراری پیوند از طریق انتزاع شبه از آهنگها و اصوات و رنگها و محسوسات به قصد بیان مفاهیم وسیع و اندیشه‌های پهناور است.

۱- تشابه واژه‌ها از حیث ترنم و صوت به مدد آفرینش تخیلی و صورتگری شاعرانه صحنه‌های زبان مرغان و لحن و آهنگ آنان با ادب و عرفان پیوند می‌خورد چنان‌که با ادای کلمه لک‌لک ابوالمجد آدم سنایی متصل می‌شود به نیایش و مناجات عرفانی و تسبیح موجودات جهانی، گنجشک بهاری صفت باری گوید و تیهو هوهو سر می‌دهد. شاکرک به مؤذنی برمی‌خیزد و باز از خدای طلب یاری پیغمبر ایمان دارد:

آن لک‌لک گوید که لک الحمد لک‌الشکر ^۱	تو طعمه من کرده‌ای آن ماردمان را
موسیچه همی گوید بار ازق رزاق	روزی ده جان‌بخش تویی انسی و جان را
گنجشک بهاری صفت باری گوید	کز بوم برانگیزد اشجاء نوان را
پیوسته هما گوید یکیست یگانه	تا در طرب آرد به هوا بروزشان را



در گفتن هو دارد پیوسته لسان
بر امت پیغمبر ایمان و امان را
آراسته دارید مر این سیرت و سان ار
برداشته هر دو شغب و بانگ و فغان را
کای غافل بگذار جهان گذران را
دوزخ مبرید از پی بهمان و فلان را
هو گوید هو صد به دمی سرخ کبوتر
آن باز همی گوید یارب تو نگهدار
بنگر که عقاب از پی تسبیح چه گوید
بلبل چه مذکر شده و قمری قاری
آید به تو هر پاس خروشی ز خروسی
آوازه برآورد که ای قوم تن خویش

۲- با اسنادهای مجازی و تشخیص و پرسونیفیکاسیون موجودات و ذرات عالم، همچو آدمیان متفکر، آیت ان نعبد الاصنام بر زبان می‌رانند و در دل لاجب الافلین می‌گذرانند.

دل به انی لاجب الافلین شد رهبرم
بر زبان ان نعبد الاصنام راندم تاکنون
این‌گونه گویایی و نجوای مرغان خاقانی را بر آن واداشته، همچون صاحب مقامات حمیدی که از زبان مرغان و سوسن آزاد با بلبلان استاد سخن گفته بود. سوسن آزاد با بلبل استاد می‌گوید: ای مدعی کذاب و ای صیرفی قلاب سی روز بیویی و فراموش کنی! یک ماه بگویی و خاموش شوی! چون من باش که جز بر یک قدم نپویم و با ده زبان یک سخن نگویم که سر عشق نهفتی است نه گفتی و بساط قهر پیمودنی است نه نمودنی.

و اینک شعر خاقانی:

بلبل الحمد خوان کشته خلیفه کتاب
سوسن سوزن نمای دوخته خیرالثیاب
شاخ جنیبت کش است گل شه و الاجناب
مرغان چون طفلکان ابجدی آموخته
شاخ جواهرنشان ساخته خیرالشار
بلبل گفتا که گل به ز شکوفه است از آنک

صاحب مقامات حمیدی

گل سرخ چون جوهر در فشان از کان بدخشان سر برآورده و یاقوت رمانی و جوهر عمانی را زبون ساخته و زبان به جواب گشاده: بستان بی‌روی ما اغبر است و چمن بی‌بوی ما ابتر: و خاقانی گرچه همه دلکشند از همه گل لغزتر کو عرق مصطفا است و این دگران خاک و آب گر در او بافت عقل خط امان در عقاب باج ستان طوک تاج ده انبیا

در جامه خاقانی زبان پرندگان همه ترفندهای بلاغی را از سخنوران گرفته و با تصاویر و برهان‌سازیهای شاعرانه با مردم عالم بسی لطافتها و بلاغتها مطرح ساخته‌اند: نرگس نخستین شمع گل را در صحنه باغ افروخته و با طشت زر به شتاب تمام به مجلس درس و عرفان مرغان شتافته است. آنگاه بلبل و طوطی و فاخته و عنقا هر یک به زبانی زیبایی‌های بهاران را توصیف کرده‌اند:

اول مجلس که باخ شمع گل اندر افروخت

نرگس با طشت زر کرد به مجلس شتاب

پیش چنین مجلسی مرغان جمع آمدند

شب شده چون شکل موی مه چو کمانچه رباب

فاخته گفت از نخست مدح شکوفه است از آنک

شاخ جنبیت کش است گل شه و الاجناب

طوطی گفتا سمن به بود از سبزه کو

بوی زعنبر گرفت رنگ زر کافور ناب

جمله بدین داوری بر در عنقا شدند

کاوست خلیفه طیور داور مالک رقاب

هاتف مال این خبر چون سوی عنقا رساند

آمد و در خوندشان را نه به پرسش خطاب

بلبل کردش سجود گفت الانعم صباح

خودبخودی باز داد صبحک اله جواب

عنقا بر کرد سر گفت کزین طایفه

دستت پرحنا است جعد یکی پرخصاب

گره خوردگی آهنگ و تصویر در این ابیات از غزل حافظ نیز شنیدن و دیدن دارد.

پیش از اینست بیش از این اندیشه عشاق بود

مهرورزی تو با شهره آفاق بود



پیش از این کاین سقف سبز^۲ و طاق مینا^۳ برکشند
 منظر چشم مرا^۴ بر روی جانان طاق بود
 سایه^۵ معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
 ما به او محتاج بودیم^۵ او به ما عشاق بود
 رشته^۶ تسییح اگر بگسست معذورم بدار
 دستم اندر ساقه^۶ ساقی سیمین ساق بود^۶
 شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد
 دفتر نسرين و گل را زينت اوراق بود

تشابیه خاقانی در ترسیم طراوت بهاران چنان است که بر لطافت و رنگینی و خوشبویی، زمین و هوا را به پرنیان و مشک مانند می‌کند، شاخ درخت خم آورده بلبل شمن‌وار است در پیشگاه صنم به پرستش برخاسته، خرامیدن تذر و به گرد گل یادآور خروشیدن بلبل از فراز سرو گردیده و این همه با کاروانی از تشبیهات متعدد و ترکیبات طربزای سامان سافته است:

زمین پرنیان و هوا مشکبوی	گلاب است گویی مگر آب جوی
خم آورده از باز شاخ سمن	صنم شد گل و گشته بلبل شمن
خرامان بگرد گل اندر تذر ^۷	خروشیدن بلبل از شاخ سرو

همه دشت بین بیاراسته

در شعر خاقانی اتخاذ شبه از آهنگها چنان است که صدای قلم شاعر یا صریر قلم نی را که بر روی کاغذ کشیده می‌شود به صرصر مانند گردیده است:

لشکر ادند و کلک من چو صرصر^۸ در صریر

نسل یا جوجند و نطق من چو صور^۹ اندر صدا

و آنگاه ناطقه^{۱۰} خود را به صور اندر صدا تشبیه کرده و این بیت در عین نمایش تشابهات صوتی و ترکیبی با بهره‌گیری از تصویر معانی دشوار و فلسفی در زبان هنری شعر به آسانی می‌گراید و شیئی به لاشیئی تشبیه می‌شود و وجود به عدم. و این بستری است از خیزش مبالغه

در توصیف و از این رهگذر اعجاب خواننده و شنونده شکل می‌گیرد. نمونه‌ای از این تصاویر در شعر منوچهری دیده می‌شود آنجا که گوید:

معروف گشته از کف او خاندان او

چون از سخای حاتم طی خاندان طی

هنگام همت وی و هنگام جود وی

شیئی است همچو لاشیئی و لاشیئی همچو شیئی^{۱۰}

و خاقانی هیچی و پوچی خود را در قاموس تواضع به سایه هیچ مانند می‌کند:

هیچ اگر سایه پذیرد منم آن سایه هیچ که مرا نام نه در دفتر اشیا نبیند^{۱۱}

او سرگردانی و داغونی وجود خود را از حمله ناکامی‌ها و آلام به قرابه (کوزه)‌ای مانند می‌کند که از سقفی با ریسمان آویخته باشند و ریسمانش را دندان تیز موشی قطع کند:

بدان قرابه آویخته همی مانم که در گلو ببرد موش ریسمانش را

پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره به آیه ان من شیء الا سبج بحمده ولكن لاتفقهون تسبیحهم- و هم اشاره به: علمنا منطق الطیر.
۲. اشاره به آیه اولم یروا الی الطیر صافات و یقبضن.
۳. برگرفته از آیات الست بریکم قالوا بلی.
۴. یحبهم و یحبونه.
۵. کلا اذا بلغت التراقی و قیل من راق و ظن انه الفراق و التفت اساق بالساق.
۶. استعاره مرشحه.
۷. مرغی است صحرائی شبیه به خروس.
۸. و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عانیه.
۹. از آیه اذا نفخ فی الصور فاذا هم فی العذاب ینسلون.
۱۰. دیوان منوچهری به کوشش دبیرسیاقی، ۱۳۴۷، ص ۱۱۳.
۱۱. و این تصویر در بلاغت در شعر ابوتمام بررسی می‌شود: افی تنظم قول الزور و الفند- و انت انزر من لاشیئی فی العدد «دیوان ابوتمام طائی، تحقیق محیی‌الدین خیاط، بیروت ۱۳۲۳».